



دوفصلنامه مطالعات موزه‌ای زرین‌فام
دوره ۳، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۴
شاپا چاپی: ۱۵۴۵-۳۱۱۶
شاپا الکترونیکی: ۱۳۲۴-۳۱۱۶

جایگاه مسجد جامع ساوه در بازنمایی هویت اسلامی و فرهنگی شهر

ملیکا کیوانی‌نژاد ✉ دکترای برنامه‌ریزی شهری - روستایی؛ مدرس مرکز آموزش علمی - کاربردی انجمن صنفی میلمان و دکوراسیون استان تهران.

انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۳۰

دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۶

چکیده

مسجد جامع ساوه به عنوان یکی از شاخص‌ترین بناهای تاریخی و مذهبی ایران، جایگاهی ممتاز در شکل‌گیری هویت کالبدی، فرهنگی و معنوی شهر ساوه داشته و همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر سازمان فضایی این شهر شناخته شده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی جایگاه مسجد جامع ساوه در بازنمایی هویت اسلامی و فرهنگی شهر، روند تحول معماری آن در دوره‌های مختلف تاریخی و نقش این بنا در سازمان‌دهی ساختار شهری را مورد بررسی قرار می‌دهد. روش پژوهش بر پایه مطالعات میدانی، بررسی منابع کتابخانه‌ای و تحلیل نظام‌مند اسناد، مدارک و کتیبه‌های تاریخی استوار است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هسته اولیه مسجد به سده‌های نخستین اسلامی، به‌ویژه قرن دوم هجری، تعلق دارد و بر اساس الگوی مساجد شبستانی و ستون‌دار، مشابه مسجد تاریخانه دامغان، شکل گرفته است. در دوره سلجوقی، با احداث گنبدخانه و مناره آجری مورخ ۵۰۴ هجری، ساختار کالبدی مسجد از یک سازمان فضایی افقی به ترکیبی متمرکز و عمودی تحول یافت. در ادامه، مداخلات معماری دوره‌های ایلخانی و صفوی، از طریق احداث ایوان‌های مرتفع و اجرای بازسازی‌های گسترده، به تثبیت سازمان فضایی کنونی بنا انجامید. بررسی لایه‌های ساختمانی و عناصر تزئینی، از جمله گچ‌بری‌ها، کاشی‌کاری‌ها و کتیبه‌های ارزشمند، نشان می‌دهد که مسجد جامع ساوه صرفاً یک بنای مذهبی مستقل نبوده، بلکه به عنوان هسته مرکزی شهر، نقشی اساسی در پیوند فضایی و عملکردی میان عناصر مهمی همچون بازار، کاروانسرا و سایر فضاها شهری ایفا کرده است. از این رو، شناخت دقیق مراحل تحول این اثر، افزون بر آشکار ساختن هویت تاریخی و فرهنگی ساوه، زمینه‌ای مستند و علمی برای تدوین راهبردهای حفاظت، مرمت و مدیریت میراث فرهنگی فراهم می‌آورد و مسجد جامع را به مثابه سندی زنده و خوانا از تاریخ و هویت شهری در قلب ساوه معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی: ساوه، مسجد، معماری، هویت، کالبد.

استناد: کیوانی‌نژاد، ملیکا (۱۴۰۴). جایگاه مسجد جامع ساوه در بازنمایی هویت اسلامی و فرهنگی شهر. *مطالعات موزه‌ای زرین‌فام*، ۳(۵)، ۱۴۳-۱۵۷.

<https://doi.org/10.30481/museum.2026.588790.1088>

در نظام شهرسازی ایرانی - اسلامی، مسجد همواره به عنوان مهم ترین و محوری ترین عنصر سازمان فضایی شهر شناخته شده است (حبیبی، ۱۳۸۴). این عنصر کالبدی، کارکردی فراتر از یک فضای صرفاً عبادی داشته و در حقیقت، بنیان هویت اجتماعی، فرهنگی، معنوی و ساختاری جامعه را شکل می دهد. با ورود اسلام به ایران، الگوی شهرسازی از ساختار بسته و سلسله مراتبی دوره ساسانی به نظامی باز و پویا دگرگون شد؛ نظامی که در آن مفاهیمی همچون عدالت، برابری و کرامت انسانی بر پایه جهان بینی توحیدی تعریف می شدند (منصوری، ۱۳۸۶). در پی این تحول اساسی، مرزهای سخت میان طبقات اجتماعی به تدریج جای خود را به فضاهایی دادند که در آن ها منزلت افراد نه بر مبنای نژاد یا جایگاه موروثی، بلکه بر اساس تقوا و فضایل اخلاقی تعیین می شد (براتی، ۱۳۹۲).

در این نظام جدید شهری، مسجد جامع به عنوان قلب تپنده و کانون اصلی شهر، در ارتباطی تنگاتنگ و عملکردی با بازار قرار گرفت و به همراه آن، استخوان بندی اصلی فضای شهری را شکل داد (زیاری و همکاران، ۱۳۹۲). در این میان، مسجد جامع ساوه یکی از برجسته ترین نمونه های معماری مذهبی ایران به شمار می رود که مجموعه ای ارزشمند از ویژگی های تاریخی، هنری و فنی را در خود جای داده است (پوپ، ۱۳۸۷). این بنا صرفاً یک اثر معماری نیست، بلکه گنجینه ای از هنرهای تزئینی، شامل گچ بری های نفیس، کاشی کاری های رنگارنگ و کتیبه های تاریخی است که همچون «متنی تاریخی و خوانا»، سیر تحول فرهنگی، هنری و معماری منطقه را به نمایش می گذارد.

جایگاه راهبردی شهر ساوه در فلات مرکزی ایران و استقرار آن در مسیر شاهراه های مهم ارتباطی، به ویژه جاده ابریشم، موجب شده است که این شهر از دیرباز از اهمیت تمدنی ویژه ای برخوردار باشد (خرمشاد، ۱۳۹۲). ساوه در سده های نخستین اسلامی یکی از شهرهای مهم ایالت جبال به شمار می رفت و به سبب برخورداری از دشت های حاصلخیز و منابع آبی مناسب، از رونق چشمگیر اقتصادی بهره مند بود (ابن خردادبه، ۱۳۷۱). همچنین قرار گرفتن این شهر در مسیر ارتباطی مراکز مهمی چون ری، همدان و اصفهان، زمینه ساز شکل گیری تعاملات گسترده علمی و فرهنگی شد؛ به گونه ای که پیش از یورش مغول، وجود کتابخانه های بزرگ و حضور دانشمندان و ادیبان برجسته، ساوه را به یکی از مراکز مهم علمی و فرهنگی جهان اسلام تبدیل کرده بود (مستوفی، ۱۳۶۲).

در چنین بستری، مسجد جامع ساوه نه به عنوان بنایی منفرد، بلکه به مثابه هسته مرکزی شهر، در ارتباطی ارگانیک با بازار، کاروانسرا و حمام، نقش اساسی در سازمان دهی ساختار فضایی شهر ایفا می کرد (ماتح، ۱۳۷۹). مطالعات باستان شناختی و بررسی های کالبدی نشان می دهد که هسته اولیه این مسجد در قرن دوم هجری و بر اساس الگوی مساجد شبستانی ستون دار، مشابه مسجد تاریخانه دامغان، شکل گرفته است (حاجی قاسمی، ۱۳۸۳). با آغاز دوره سلجوقی، ساختار مسجد با احداث گنبدخانه و مناره آجری مورخ ۵۰۴ هجری دگرگون شد و از سازمانی افقی به ساختاری متمرکز و عمودی تغییر یافت؛ تحولی که بیانگر اوج شکوفایی معماری این دوره است (هیلن براند، ۱۹۹۹).

این روند تحول در دوره های ایلخانی و صفوی نیز استمرار یافت. در عصر ایلخانی، گرایش به خلق فضاهای وسیع و باشکوه، به احداث ایوان های مرتفع انجامید (پوپ، ۱۳۸۷). در ادامه، در دوره صفوی، با اجرای بازسازی های گسترده، سازمان فضایی مسجد به تکامل رسید و عناصری همچون گنبد دوپوسته و تزئینات کاشی کاری، بر غنای معماری و هویت اسلامی آن افزودند (کیانی، ۱۳۸۳). از این رو، مسجد جامع ساوه را می توان تجلی تداوم سنت های معماری ایرانی در پیوند با آموزه های اسلامی

دانست؛ بنایی که شناخت و بازخوانی آن، نقش مهمی در درک هویت تاریخی، فرهنگی و معماری این سرزمین ایفا می‌کند. بر این اساس، این پژوهش با تکیه بر شواهد میدانی و داده‌های کتیبه‌ای، درصدد تبیین جایگاه این مسجد در ساخت هویت تاریخی و فرهنگی شهر ساوه است. در نهایت، چنین رویکردی می‌تواند زمینه‌ای علمی برای آسیب‌شناسی دقیق و برنامه‌ریزی مرمت‌های اصولی در راستای حفاظت از این میراث ارزشمند فراهم آورد.

روش پژوهش

این پژوهش با هدف بازشناسی سیر تحول کالبدی و تبیین نقش هویتی مسجد جامع ساوه، از رویکردی توصیفی - تحلیلی و تاریخی در چارچوبی میان‌رشته‌ای میان معماری، باستان‌شناسی و تاریخ هنر بهره می‌گیرد. با توجه به پیچیدگی ساختاری بنا و فقدان اسناد مکتوب روشن درباره مراحل اولیه شکل‌گیری آن، فرایند تحقیق در چهار مرحله اصلی سازمان‌دهی شده است تا امکان تحلیل نظام‌مند و چندلایه تحولات تاریخی و کالبدی اثر فراهم شود.

در مرحله نخست، گردآوری داده‌ها و مطالعات میدانی انجام گرفته است. این مرحله بر مشاهده مستقیم، مستندسازی دقیق و تحلیل وضعیت موجود بنا استوار بوده و شامل نقشه‌برداری، عکاسی فنی و بررسی اجزای معماری، همچون جرزها، ستون‌ها و تزئینات، می‌شود. این بررسی‌ها زمینه شناسایی لایه‌های مختلف تاریخی بنا را فراهم کرده و امکان تفکیک بقایای خشتی مربوط به هسته اولیه، بخش‌های آجری دوره سلجوقی و مداخلات معماری دوره‌های ایلخانی و صفوی را فراهم ساخته است. در مرحله دوم، مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی مورد توجه قرار گرفته است. در این بخش، منابع تاریخی و جغرافیایی و پژوهش‌های مرتبط با شهر ساوه و مسجد جامع آن بررسی و تحلیل شده‌اند. متون سده چهارم هجری، از جمله آثار ابن‌حوقل و *حدودالعالم*، در تبیین جایگاه تاریخی مسجد در ساختار شهری مورد استفاده قرار گرفته و اسناد موجود در مراکز میراث فرهنگی نیز برای شناخت روند مرمت‌ها و تغییرات معاصر مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

مرحله سوم به تحلیل ساختاری و باستان‌شناختی لایه‌های معماری اختصاص دارد. در این رویکرد، به دلیل نبود تاریخ‌گذاری دقیق برای همه بخش‌های بنا، تمرکز بر ویژگی‌های کالبدی، از جمله نوع مصالح، ابعاد آجرها، کیفیت اندودها و شیوه اتصال اجزای معماری، قرار گرفته است. این تحلیل امکان تعیین تقدم و تأخر زمانی فضاها و بازسازی روند تدریجی شکل‌گیری و توسعه بنا را فراهم می‌سازد.

در مرحله چهارم، روش تطبیقی و کتیبه‌شناسی به کار گرفته شده است. مقایسه مسجد جامع ساوه با نمونه‌های مشابه، همچون مسجد تاریخانه دامغان، در تکمیل درک تحولات معماری آن نقش داشته است. همچنین کتیبه‌های تاریخ‌دار موجود در بنا، از جمله کتیبه مناره با تاریخ ۵۰۴ ه.ق و کتیبه‌های دوره صفوی، به عنوان شاخص‌های زمانی معتبر در تدوین گاه‌نگاری دقیق مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در نهایت، ترکیب یافته‌های میدانی، اسنادی، ساختاری و تطبیقی، تصویری منسجم از سیر تحول مسجد جامع ساوه ارائه می‌دهد که علاوه بر بازخوانی هویت تاریخی بنا، مبنایی علمی برای تحلیل آسیب‌ها و برنامه‌ریزی مرمت‌های اصولی در آینده فراهم می‌سازد.

شهر اسلامی و الگوی فضایی ساوه

مفهوم شهر در تمدن اسلامی صرفاً به کالبدی فیزیکی و مجموعه‌ای از عناصر معماری محدود نمی‌شود، بلکه تجلی گاه باورهای دینی، ارزش‌های فرهنگی و جهان‌بینی توحیدی است که پس از ورود اسلام به سرزمین‌های تحت حکومت ساسانی، تحولات عمیقی را در سازمان اجتماعی، فرهنگی و فضایی شهرها پدید آورد. با فروپاشی نظام سخت‌گیرانه و سلسله‌مراتبی ساسانی و جایگزینی آن با آموزه‌های اسلامی مبتنی بر عدالت، برابری و کرامت انسانی، ساختار شهرها نیز دستخوش دگرگونی شد. در نتیجه، نظام فضایی شهر از الگوی بسته و مبتنی بر تفکیک‌های طبقاتی به ساختاری با «نظام طبقاتی باز» تغییر یافت؛ ساختاری که در آن معیار برتری افراد نه جایگاه موروثی، بلکه تقوا، شایستگی و فضایل اخلاقی بود (منصوری، ۱۳۸۶؛ براتی، ۱۳۹۲). این تحول در عرصه کالبدی نیز نمود یافت؛ به گونه‌ای که مرزهای صلب میان طبقات حاکم و توده مردم تا حد زیادی از میان رفت و شهر به بستری برای همزیستی برابر مؤمنان تبدیل شد؛ فضایی که در آن منزلت اجتماعی بر پایه ارزش‌های اخلاقی و دینی تعریف می‌شد، نه بر اساس امتیازات ذاتی یا طبقاتی (منصوری، ۱۳۸۶).

از منظر کالبدی، شهر اسلامی بر مجموعه‌ای از عناصر بنیادین و نسبتاً ثابت استوار است که استخوان‌بندی اصلی آن را شکل می‌دهند. در این میان، مسجد جامع به عنوان مهم‌ترین مرکز عبادی، سیاسی و اجتماعی و بازار به عنوان شریان اصلی فعالیت‌های اقتصادی، هسته مرکزی شهر را تشکیل می‌دهند و نقش تعیین‌کننده‌ای در سازمان‌دهی ساختار فضایی آن دارند (حبیبی، ۱۳۸۴؛ زیاری و همکاران، ۱۳۹۲). سازمان فضایی این شهرها عموماً از سه بخش اصلی شامل ارگ یا دژ به عنوان مرکز استقرار نهادهای حکومتی و نظامی، شارستان به عنوان بدنه اصلی شهر و محل استقرار محلات مسکونی، و ربض یا بخش‌های پیرامونی که محل استقرار کاروانسراها، فضاهای خدماتی و بخش قابل توجهی از جمعیت شهری بود، تشکیل می‌شد. در چنین ساختاری، محلات نیز به عنوان واحدهایی نیمه‌مستقل عمل می‌کردند که هر یک دارای مسجد، حمام، مراکز خدماتی و هویت اجتماعی ویژه خود بودند، اما در عین حال از طریق ارتباطی ارگانیک و «متسیس گونه» با مرکز شهر و خدمات عمومی آن پیوندی منسجم و پایدار برقرار می‌کردند (غنی‌زاده، ۱۳۸۵؛ منصوری، ۱۳۸۶).

در میان شهرهای تاریخی فلات مرکزی ایران، ساوه نمونه‌ای شاخص از این تحول کالبدی و فضایی به‌شمار می‌آید. این شهر، به دلیل موقعیت ممتاز جغرافیایی خود در محل تلاقی مهم‌ترین شاهراه‌های ارتباطی، به‌ویژه مسیر تاریخی جاده ابریشم، از دیرباز جایگاهی راهبردی در شبکه ارتباطی و تمدنی ایران داشته است (خرمشاد، ۱۳۹۲). در سده‌های نخستین اسلامی، ساوه به عنوان یکی از شهرهای مهم ایالت جبال شناخته می‌شد و برخورداری از دشتی حاصلخیز و منابع آبی مناسب، زمینه توسعه کشاورزی، رونق بازرگانی و گسترش فعالیت‌های اقتصادی را در آن فراهم ساخته بود (ابن خردادبه، ۱۳۷۱). قرارگیری این شهر در مسیر ارتباطی شرق به غرب و شمال به جنوب، ساوه را به حلقه اتصال شهرهای مهمی همچون ری، همدان، اصفهان و قزوین تبدیل کرد؛ موقعیتی که افزون بر شکوفایی اقتصادی، زمینه‌ساز گسترش تعاملات فرهنگی، علمی و اجتماعی نیز شد (مستوفی، ۱۳۶۲). جایگاه علمی ساوه در دوران اسلامی به اندازه‌ای برجسته بود که کتابخانه‌های ارزشمند آن، پیش از هجوم ویرانگر مغول، آوازه‌ای فراتر از مرزهای ایران داشتند و این شهر را به یکی از مراکز مهم تجمع دانشمندان، فقیهان و ادیبان تبدیل کرده بودند (خرمشاد، ۱۳۹۲).

در دوران اسلامی، به‌ویژه هم‌زمان با حکومت سلجوقیان، سازمان فضایی و کالبدی ساوه به‌طور کامل با الگوهای شهرسازی اسلامی انطباق یافت و ساختار آن پیرامون دو محور اصلی قدرت و مذهب سامان گرفت. شهر در محدوده حصاری مستحکم



با برج‌ها و باروهای دفاعی قرار داشت که امنیت ساکنان و کاروان‌های تجاری را در برابر تهدیدهای بیرونی تضمین می‌کرد (پاکزاد، ۱۳۹۲). در مرکز این سازمان فضایی، مسجد جامع ساوه به‌عنوان مهم‌ترین عنصر کالبدی و نماد هویت شهری جای گرفت. استقرار این مسجد به‌گونه‌ای طراحی شده بود که نقش هسته مرکزی و نقطه ثقل سازمان‌دهی فضایی شهر را ایفا کند و تمامی عناصر شهری در ارتباطی هماهنگ با آن شکل گیرند (رضوانی، ۱۹۸۰). مسجد جامع، افزون بر کارکرد عبادی، مرکز هدایت و سازمان‌دهی فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شهر نیز محسوب می‌شد و استقرار آن در مجاورت بازار اصلی، بیانگر پیوند عمیق و ناگسستنی میان حیات اقتصادی و ارزش‌های معنوی در جامعه اسلامی بود (حبیبی، ۱۳۸۴). همچنین مناره مرتفع و آجری این بنا، به‌عنوان شاخصی بصری و نشانه‌ای شهری، از فواصل دور برای مسافران و بازرگانان قابل مشاهده بود و نقش مهمی در معرفی هویت و مرکزیت شهر در گستره دشت ساوه ایفا می‌کرد (رضوانی، ۱۳۸۶).

ویژگی‌های کالبدی و فضایی ساوه در این دوره، بیانگر وجود نظامی منسجم در مدیریت و سازمان‌دهی شهر است. محلات مسکونی در پیرامون بازار و در ارتباط مستقیم با مسجد جامع شکل گرفته بودند و بازار، به‌عنوان ستون فقرات شهر، دروازه‌های مختلف را به مرکز مذهبی و اجتماعی آن متصل می‌ساخت. در بخش ربض نیز کاروانسراهای متعددی برای استقرار بازرگانان و کاروان‌های عبوری جاده ابریشم احداث شده بود که نقش مهمی در پویایی اقتصادی شهر ایفا می‌کردند (پاکزاد، ۱۳۹۲). از منظر معماری و هنر، مسجد جامع ساوه با بهره‌گیری از مصالح بومی، به‌ویژه آجر، و استفاده از تزیینات ارزشمند گچ‌بری، نمونه‌ای برجسته از تلفیق سنت معماری ایرانی با مفاهیم و ارزش‌های اسلامی به‌شمار می‌رود. وجود کتیبه‌های نفیس به خطوط کوفی و ثلث در محراب‌ها و دیوارهای مسجد، علاوه بر نمایش غنای هنری بنا، بیانگر جایگاه ممتاز علمی، مذهبی و فرهنگی ساوه در سده‌های میانی اسلامی است (رضوانی، ۱۳۸۶). هرچند حمله مغول خسارت‌های گسترده‌ای بر کالبد شهر، بناهای تاریخی و کتابخانه‌های ارزشمند آن وارد ساخت، اما ساوه در دوره‌های بعد، به‌ویژه در عصر ایلخانی و صفوی، بار دیگر مورد توجه قرار گرفت و بخش‌هایی از فضاهای شهری و بناهای مذهبی آن بازسازی و احیا شد؛ موضوعی که استمرار حیات شهری، ظرفیت بازآفرینی کالبدی و پویایی تاریخی این شهر را به‌خوبی نشان می‌دهد (ناصرخسرو، ۱۳۷۰). در مجموع، ساوه در دوران اسلامی نمونه‌ای روشن از هم‌پیوندی جغرافیا، اقتصاد، فرهنگ و باورهای دینی به‌شمار می‌رود؛ شهری که در آن مسجد جامع، به‌عنوان قلب تپنده ساختار شهری، نقش محوری در هدایت، انسجام و سازمان‌دهی تمامی فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و کالبدی ایفا می‌کرد و هویت شهر را در قالب نظامی منسجم و هماهنگ متبلور می‌ساخت (زیاری و همکاران، ۱۳۹۲؛ رضوانی، ۱۳۸۶).

۱. هسته اولیه مسجد

برای درک دقیق‌تر معماری بنا در هر دوره تاریخی، عناصر تشکیل‌دهنده آن به‌صورت مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرند. همانند بسیاری از مساجد صدر اسلام در ایران، مسجد اولیه ساوه نیز از سه عنصر اصلی تشکیل شده است:

۱-۱. صحن

حیاط اولیه بنا به‌شکل دوزنقه‌ای بوده و ابعادی برابر با ۴۴ متر در ضلع جنوبی، ۳۹/۳ متر در ضلع شرقی، ۴۴ متر در ضلع شمالی و ۳۵/۷ متر در ضلع غربی داشته است. بااین حال، اطلاعات موجود درباره ضلع شمالی برای دستیابی به نتیجه‌ای قطعی کافی نیست و این احتمال وجود دارد که حیاط اولیه در اصل دارای پلان مستطیل شکل بوده باشد (اثر، ۱۳۷۵) (شکل ۱).

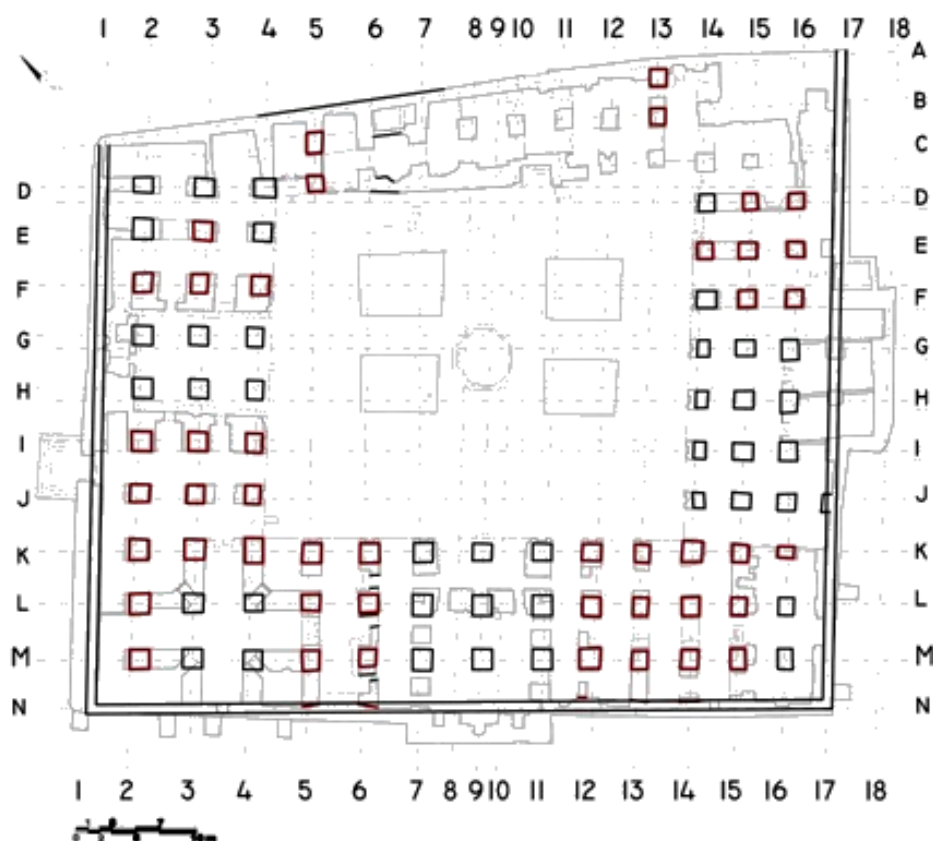
۲-۱. شبستان‌های جنوبی، غربی و شرقی

هر سه شبستان از ناوهای تشکیل شده‌اند که در جهتی عمود بر حیاط قرار گرفته‌اند و عمق هر سه شبستان معادل سه فرش‌انداز است. به‌طور کلی، هیچ‌یک از ناوها از نظر عرض دهانه و ارتفاع، برتری قابل توجهی نسبت به سایر ناوها ندارد. با این حال، آنچه امروزه از شبستان‌های اولیه باقی مانده و قابل مشاهده است، عمدتاً شامل ابعاد ستون‌های اولیه، جانمایی آن‌ها در پلان و، در برخی نقاط، طاق‌های خشتی میان ستون‌هاست؛ زیرا پوشش ناوها در دوره‌های بعدی بازسازی شده است.

در مقایسه، مسجد تاریخانه دامغان، از مساجد صدر اسلام در ایران (قرن دوم هجری قمری)، دارای شبستانی جنوبی با سه فرش‌انداز است و در سه جبهه دیگر، یک ردیف رواق دارد. مصالح مورد استفاده و کلیت طرح شبستان جنوبی مسجد تاریخانه با مسجد جامع ساوه مشابهت‌هایی دارد؛ با این حال، تفاوت عمده میان این دو بنا در آن است که ناو مرکزی مسجد تاریخانه از نظر عرض دهانه و ارتفاع، نسبت به ناوهای کناری بزرگ‌تر است، در حالی که در مسجد جامع ساوه چنین تمایزی میان ناو مرکزی و ناوهای جانبی مشاهده نمی‌شود (حاجی‌قاسمی، ۱۳۸۳).

۳-۱. باروی پیرامون مسجد

به دلیل دخل و تصرفات متعدد و مداخلات معماری صورت گرفته از زمان احداث مسجد تا کنون، تنها بخش‌های محدودی از باروی اولیه بنا باقی مانده است (شکل ۲).



شکل ۱. پلان هسته اولیه (مرکز اسناد میراث فرهنگی استان مرکزی، ۱۳۸۹).



شکل ۲. باروی جنوبی مسجد، تقویت‌های دوره‌های بعد و عقب‌نشینی آن در دوره صفوی برای برپایی گنبدخانه جدید (نگارنده، ۱۳۸۹)

۲. مسجد در دوران سلجوقی (قرن پنجم و ششم)

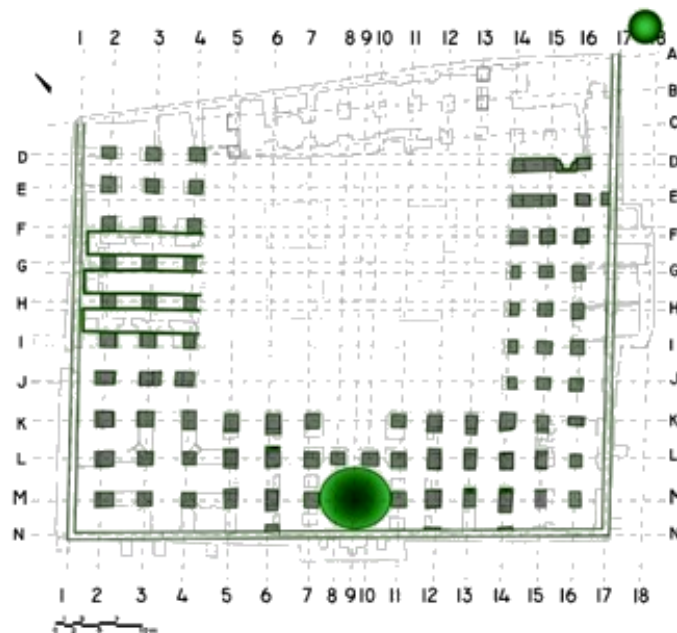
در کنار عناصر معماری شکل گرفته در دوره پیشین، در دوره سلجوقی تغییرات و تحولات مهمی در ساختار کالبدی مسجد جامع ساوه ایجاد شد که از برجسته‌ترین آن‌ها می‌توان به احداث گنبدخانه و مناره اشاره کرد (کیانی، ۱۳۸۳؛ هیلن‌برند، ۱۹۹۹).

۱-۲. گنبدخانه اولیه

همان‌گونه که در پلان (شکل ۳) مشاهده می‌شود، در قرن پنجم هجری، با حذف دو ناو مرکزی در ضلع جنوبی (ناوهای واقع در فاصله میان محوره‌های ۷-۹ و ۱۱-۹)، گنبدخانه‌ای با پلان مستطیل شکل و فضایی باز و بدون سقف در بخش پیشین آن احداث شد. گنبد اولیه به صورت نیم بیضی (کمبیزه) ساخته شده بود و بقایای آن همچنان در میان جرزهای گنبد متأخر قابل مشاهده است. حذف بخشی از شبستان و ایجاد گنبدخانه، از جمله تحولات مهم در معماری مساجد ایران به شمار می‌رود که با هدف ایجاد فضایی سرپوشیده، وسیع‌تر و عاری از عناصر معماری مزاحم در مسیر دید و حرکت صورت گرفته است. مسجد جامع ساوه، اگر نخستین نمونه این تحول در ایران نباشد، بی تردید یکی از نخستین نمونه‌های شناخته شده آن محسوب می‌شود؛ هرچند گنبد موجود در دوره‌های بعد مورد بازسازی و تجدید بنا قرار گرفته است (کیانی، ۱۳۸۳؛ هیلن‌برند، ۱۹۹۹؛ حاتم، ۱۳۷۹).

۲-۲. منار

مناره آجری مسجد، با کتیبه‌های آجری و تاریخ ۵۰۴ هجری قمری، از دیگر عناصر شاخص معماری این دوره به شمار می‌رود. در برخی متون تاریخی، به وجود مناره‌ای دیگر در شمال این مناره و همچنین ایوانی مرتفع در میان دو مناره اشاره شده است؛ با این حال، تاکنون شواهد و مدارک کالبدی مستندی برای تأیید این ادعا به دست نیامده است. از سوی دیگر، با توجه به اینکه در قرن ششم هجری، مناره‌هایی به برخی از مساجد ایران، از جمله مسجد تاریخانه دامغان، افزوده شد و تمامی این مناره‌ها به صورت منفرد احداث شده‌اند، می‌توان مناره مسجد جامع ساوه را نیز در تداوم همین سنت معماری مورد بررسی قرار داد (حاتم، ۱۳۷۹؛ کیانی، ۱۳۸۳؛ پوپ، ۱۳۸۷) (شکل ۴).



شکل ۳. پلان دوره سلجوقی (بازبینی: نگارنده، ۱۳۸۹)



شکل ۴. بخشی از تزیینات آجرکاری روی منار (نگارنده، ۱۳۸۹)

۳. مسجد در دوران ایلخانی (قرن هشتم)

علاوه بر عناصر معماری شکل گرفته در دوره‌های پیشین، در دوره ایلخانی نیز تغییرات مهمی در سازمان فضایی و کالبدی مسجد جامع ساوه ایجاد شد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به احداث ایوان غربی و بنای واقع در بخش جنوب شرقی مسجد اشاره کرد (کیانی، ۱۳۸۳؛ هیلن‌برند، ۱۹۹۹) (شکل ۵).

۱-۳. ایوان غربی (با سه تویزه و دو طاق بین آن‌ها)

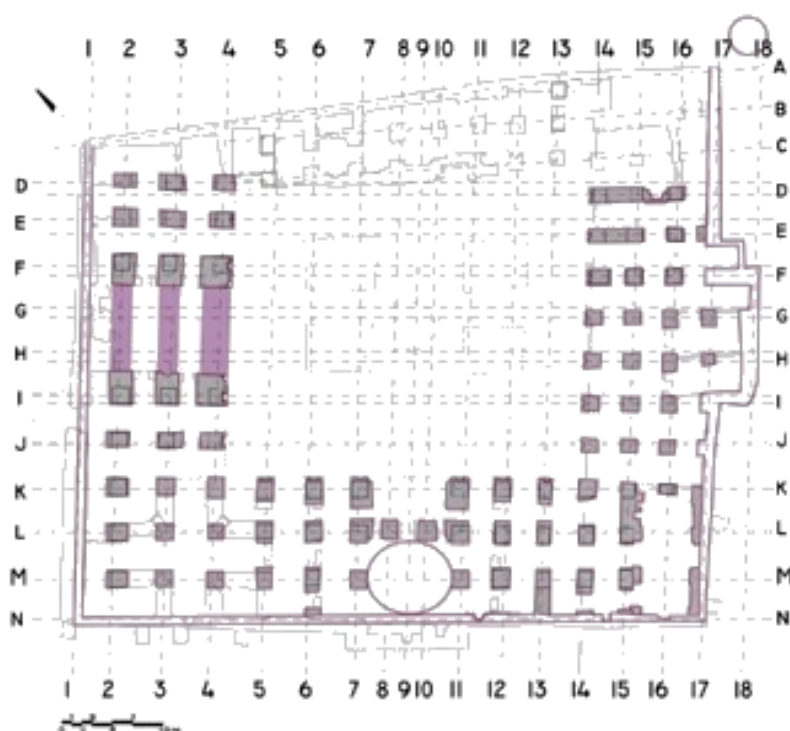
ساخت ایوان‌های مرتفع در دوره ایلخانی، از شاخص‌ترین تحولات معماری این عصر به‌شمار می‌رود و بیانگر تأثیرپذیری ایلخانان مغول از فرهنگ و هنر اسلامی و نیز تلفیق سنت دیرینه معماری ایران با گرایش آنان به خلق فضاهای باشکوه و عظیم است.

نمونه‌های متعددی از این رویکرد را می‌توان در بناهای دوره ایلخانی در سراسر ایران مشاهده کرد (هیلن‌برند، ۱۹۹۹؛ پوپ، ۱۳۸۷).

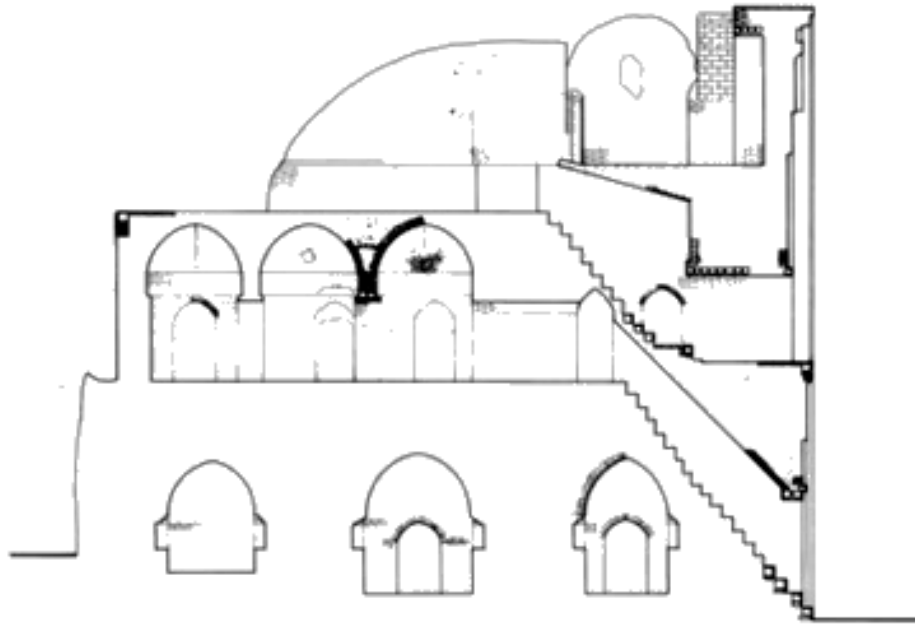
ایجاد ایوانی منفرد در ضلع غربی مسجد جامع ساوه، در میان مساجد ایران نمونه‌ای کم‌نظیر محسوب می‌شود؛ زیرا در معماری مساجد ایرانی، اصل تقارن و محورگرایی معمولاً مورد توجه بوده است. تاکنون نیز دلیل مستند و قانع‌کننده‌ای برای احداث تنها یک ایوان در این بخش از مسجد ارائه نشده است. به‌منظور احداث این ایوان، سه ناو واقع در ضلع غربی، میان محوره‌های f-g، g-h و h-i، تخریب شدند (حاتم، ۱۳۷۹؛ کیانی، ۱۳۸۳).

سازه ایوان از سه تویزه و دو طاق میان آن‌ها تشکیل شده است. یکی از چالش‌های این نوع سازه، ایجاد نیروهای رانشی در بخش جلویی (سینه) و عقبی (اسپر) ایوان است؛ پدیده‌ای که در این بنا نیز موجب تخریب تویزه و طاق عقبی و همچنین تویزه جلویی شده و این بخش‌ها در دوره‌های بعد مورد مرمت قرار گرفته‌اند (اثر، ۱۳۵۹).

از مهم‌ترین ابتکارات سازه‌ای معماران ایرانی برای مهار نیروهای رانشی ایوان‌های مرتفع، ایجاد فضاهای باریک دوطبقه در دو سوی ایوان بوده است. این شیوه در دوره‌های مختلف معماری ایران با اشکال گوناگون به کار گرفته شده است. در مسجد جامع ساوه نیز در دو سوی گنبدخانه دوره صفوی، فضاهایی دوطبقه با ارتفاعی معادل سایر شبستان‌های مسجد احداث شده است. در ایوان غربی، این تدبیر سازه‌ای به صورت چهار ردیف پلکان طراحی شده است؛ به گونه‌ای که در هر سمت، یک ردیف برای دسترسی به تراز بام شبستان‌ها و ردیف دیگر برای دسترسی به بام ایوان اختصاص یافته است. این راهکار، افزون بر ایفای نقش سازه‌ای در کنترل نیروهای رانشی، از نظر عملکردی نیز پاسخگوی نیازهای بهره‌برداری از بنا بوده است (اثر، ۱۳۵۹؛ هیلن‌برند، ۱۹۹۹) (شکل ۶).



شکل ۵. پلان دوره ایلخانی (بازبینی: نگارنده، ۱۳۸۹)



شکل ۶. مقطعی از روی محور I از جرز جنوبی ایوان غربی که دو ردیف پلکان آن مشخص است (مرکز اسناد میراث فرهنگی استان مرکزی، ۱۳۸۹)

۳-۲. بنای سمت جنوب شرقی

در بخش جنوب شرقی مسجد، بنایی متشکل از چهار تویزه احداث شده است که طاق‌های میان آن‌ها در گذر زمان تخریب شده و امروزه اثری از آن‌ها باقی نمانده است. برای احداث این بخش، دو ناو انتهایی واقع در گوشه جنوب شرقی مسجد تخریب و فضای جدید جایگزین آن‌ها شده است (حاتم، ۱۳۷۹).

۴. مسجد در اوایل دوران صفوی (قرن دهم)

در اوایل دوره صفوی، مسجد جامع ساوه دستخوش تغییرات و مداخلات کالبدی مهمی شد که از برجسته‌ترین آن‌ها می‌توان به احداث بنای چلیپایی در گوشه جنوب غربی، ساخت ایوان پیش‌روی گنبدخانه، بازسازی گنبدخانه و اصلاح سازه‌ای ایوان غربی اشاره کرد (گنجنامه، ۱۳۸۳؛ کیانی، ۱۳۸۳) (شکل ۷).

۴-۱. بنای با پلان چلیپایی در گوشه جنوب غربی

به‌منظور احداث این بنا، سه ناو واقع در گوشه جنوب غربی مسجد که در امتداد ناوهای شبستان غربی قرار داشتند، تخریب شدند. افزون بر این، نخستین ناو ضلع جنوبی، واقع در میان محوره‌های I و m، نیز حذف شد. هدف دقیق از احداث این فضا مشخص نیست؛ بااین حال، از آنجا که این فضا تنها از طریق دو ورودی در اضلاع شمالی و شرقی با شبستان‌های مجاور ارتباط دارد، به نظر می‌رسد فضایی نسبتاً خلوت و مستقل بوده که احتمالاً برای اعتکاف یا چله‌نشینی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. پوشش چهار بازوی چلیپا از نوع طاق آهنگ تیزه‌دار و پوشش فضای مرکزی آن از نوع کلمبو است (حاجی قاسمی، ۱۳۸۳؛ کیانی، ۱۳۸۳).

۴-۲. ایوان پیش‌روی گنبدخانه

در بسیاری از مساجد ایران، به‌منظور جلوگیری از ورود مستقیم از صحن به گنبدخانه، رعایت سلسله‌مراتب فضایی میان فضاهای باز، نیمه‌باز و بسته و همچنین مهار نیروهای رانشی گنبد در جبهه رو به صحن، ایوانی در مقابل گنبدخانه احداث شده است (هیلن‌برند، ۱۹۹۹؛ پیرنیا، ۱۳۸۸). در مسجد جامع ساوه نیز پس از تخریب دو ناو مرکزی ضلع جنوبی و احداث گنبدخانه در قرن پنجم هجری، دهانه رو به صحن بدون پوشش باقی ماند؛ تا اینکه در حدود قرن نهم هجری، ایوانی در مقابل آن ساخته شد و سازمان فضایی این بخش از مسجد تکمیل گردید (حاجی‌قاسمی، ۱۳۸۳).

۴-۳. گنبدخانه قرن دهم

به نظر می‌رسد در این دوره، به‌دلیل آسیب‌های شدید واردشده به گنبد اولیه، گنبد جدیدی با پلان مربع احداث شده است. گنبد نخستین بر روی پلانی مستطیل شکل ساخته شده بود؛ از این رو، برای تبدیل آن به پلان مربع، توسعه فضا در امتداد محور شمالی - جنوبی ضروری بود. توسعه در سمت شمال، به‌دلیل وجود جرزها و پایه‌های گنبد اولیه، امکان‌پذیر نبود؛ اما در ضلع جنوبی، که باروی مسجد قرار داشت، این توسعه با تخریب بخشی از بارو امکان‌پذیر شد. بدین ترتیب، بخشی از باروی جنوبی، به اندازه دو دهانه شبستان یا به عرض مستطیل گنبدخانه، تخریب شد و با عقب‌نشینی بارو، فضای مربع شکل گنبدخانه شکل گرفت (حاجی‌قاسمی، ۱۳۸۳).

هم‌زمان با این تغییرات، پوشش طاق آهنگ دو ناو جانبی گنبدخانه و ایوان مقابل آن نیز برداشته شد و به‌جای آن، فضاهایی دوطبقه با پوشش‌های کلمبو و طاق‌های آهنگ عرضی احداث گردید (شکل ۸). یکی از دلایل انتساب این تغییرات به دوره‌ای متأخر، قرار گرفتن بخشی از پوشش دوطبقه در مقابل محراب ایلخانی واقع در انتهای ناو شرقی است؛ به‌گونه‌ای که بخشی از محراب را پوشانده و متأخر بودن این الحاقات را نشان می‌دهد.

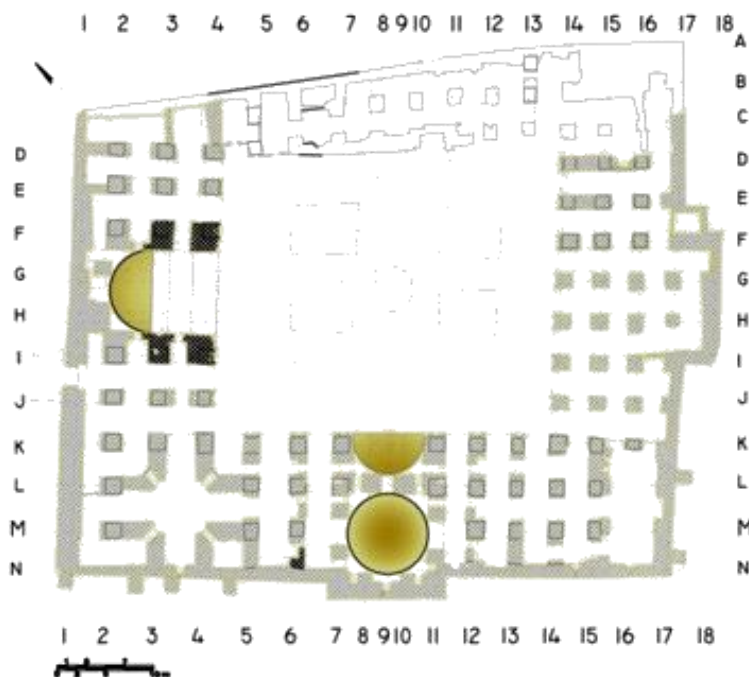
گنبدخانه دارای ابعاد $۱۰/۵ \times ۱۰/۵$ متر است و چپره‌سازی آن از نوع پتگانه است (شکل ۹)؛ شیوه‌ای که نخستین نمونه شناخته‌شده آن در گنبد دوازده امام یزد، متعلق به اوایل قرن ششم ه.ق.، مشاهده می‌شود و اوج تکامل آن را می‌توان در بناهایی همچون مسجد جامع یزد، مسجد جامع اشترجان و مسجد جامع ورامین در قرن هشتم ه.ق. مشاهده کرد (پیرنیا، ۱۳۸۸؛ کیانی، ۱۳۸۳).

بر این اساس، تاریخ‌گذاری گنبدخانه بر مبنای کتیبه گچ‌بری پیرامون فضای داخلی، که تاریخ ۹۲۲ ه.ق. را نشان می‌دهد، با تردید همراه است؛ زیرا این احتمال وجود دارد که کتیبه و تزیینات گچ‌بری در دوره صفوی به بنایی قدیمی‌تر افزوده شده باشند. از این رو، نمی‌توان احتمال احداث گنبدخانه در دوره ایلخانی و الحاق تزیینات آن در دوره صفوی را منتفی دانست (حاجی‌قاسمی، ۱۳۸۳؛ کیانی، ۱۳۸۳). گنبد این بنا از نوع دوپوسته گسسته است و ارتباط میان دو پوسته آن از طریق دوازده خشخاشی برقرار می‌شود؛ شیوه‌ای که از ویژگی‌های شاخص گنبدسازی در معماری ایران به‌شمار می‌رود (پیرنیا، ۱۳۸۸).

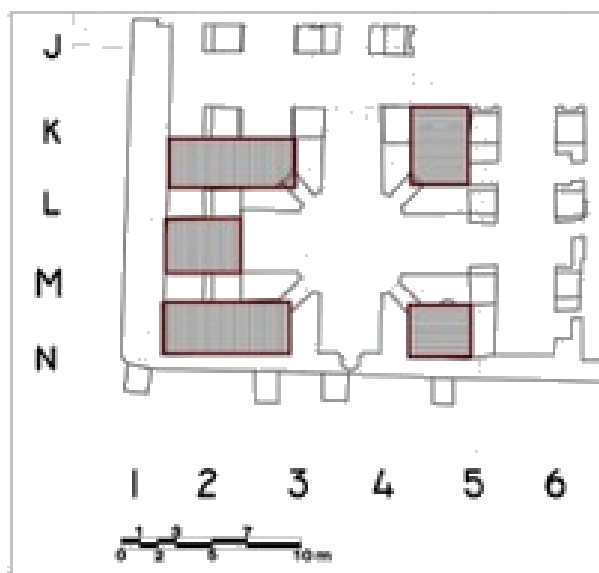
۴-۴. اصلاحات ایوان غربی

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، ایوان غربی احداث‌شده در دوره ایلخانی، به‌دلیل مشکلات سازه‌ای، به‌تدریج دچار آسیب و تخریب شد. در دوره صفوی، به‌منظور رفع این مشکلات، تویزه سوم و طاق متکی بر آن حذف و به‌جای آن نیم‌گنبندی اجرا

شد. هرچند این مداخله موجب بهبود پایداری بخش انتهایی ایوان شد، نتوانست از تخریب بخش‌های جلویی آن در دوره‌های بعد جلوگیری کند. در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰، هر دو تویزه، به‌ویژه تویزه نخست، دچار آسیب‌های جدی شده بودند و طاق میان آن‌ها نیز فرو ریخته بود. در جریان عملیات مرمتی، تویزه اول با استفاده از تیر بتنی (پوتر) تقویت شد و طاق میان دو تویزه به شیوه خوانچه‌پوش بازسازی و اجرا گردید (اثر، ۱۳۵۹؛ حاجی‌قاسمی، ۱۳۸۳) (شکل ۱۰).



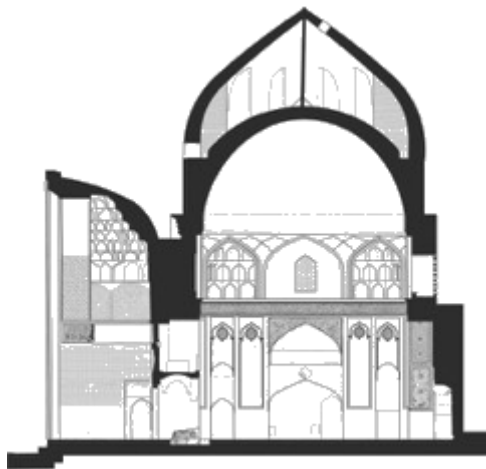
شکل ۷. پلان دوره صفوی (بازبینی: نگارنده، ۱۳۸۹)



شکل ۸. پوشش‌های باقی‌مانده از طاق‌های آهنگ ناوهای مسجد اولیه در بنای ضلع جنوب‌غربی با پلان چلیپا (ترسیم: نگارنده، ۱۳۸۹)



شکل ۹. چپیره سازی گنبدخانه‌ی مسجد جامع ساوه، تاریخ گذاری شده به قرن دهم هجری (نگارنده، ۱۳۸۹)



شکل ۱۰. مقطع عرضی از گنبدخانه و ایوان جلوی آن در دوران صفوی (آرشیو میراث فرهنگی استان مرکزی، ۱۳۸۹)

نتیجه گیری

تحلیل جامع یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مسجد جامع ساوه فراتر از یک فضای صرفاً کالبدی، به عنوان یک «سند زنده و مستمر تاریخی» عمل می‌کند؛ سندی که در طول قرون متمادی، لایه‌های متنوعی از تاریخ هنر، معماری و تحولات اجتماعی ایران را در خود ثبت و بازتاب داده است. این بنا نه تنها به عنوان هسته مرکزی سازمان فضایی شهر ایفای نقش کرده، بلکه در جایگاه کانونی برای بازنمایی هویت فرهنگی و اسلامی ساوه، طی حدود هشت قرن دستخوش تحول تدریجی و پیوسته بوده است. بر اساس بررسی‌های ساختاری و مطالعات باستان‌شناختی، سیر تحول این مسجد را می‌توان در چهار مرحله اصلی و متمایز تبیین کرد که هر یک بازتاب‌دهنده ویژگی‌های کالبدی، زیبایی‌شناختی و فکری دوران تاریخی خود هستند.

مرحله نخست به سده‌های آغازین اسلامی، به ویژه قرن دوم هجری، بازمی‌گردد و شکل‌گیری هسته اولیه مسجد را بر اساس الگوی مساجد شبستانی و ستون‌دار نشان می‌دهد. در این دوره، بنا با استفاده از مصالح بومی همچون خشت و با تأکید بر سادگی، نظم و تکرار ریتمیک ستون‌ها ساخته شده است؛ الگویی که شباهت قابل توجهی با مسجد تاریخانه دامغان دارد. این سازمان‌دهی افقی و گسترده فضایی، بازتابی از روح برابری طلب و ساده‌زیست جوامع اولیه اسلامی است؛ جایی که فضای عبادی، بدون سلسله‌مراتب فضایی پیچیده، امکان حضور برابر مؤمنان را فراهم می‌کرد. در این مرحله، کارکرد دینی و اجتماعی فضا بر هرگونه جلوه‌گری بصری و تزئینی غلبه دارد و نوعی رویکرد عملکردگرا بر شکل‌گیری معماری حاکم است.

مرحله دوم، در دوره سلجوقی، یکی از مهم‌ترین نقاط عطف تحول این مسجد به‌شمار می‌آید. در این دوره، با حذف بخشی از شبستان جنوبی و احداث گنبدخانه‌ای عظیم به همراه مناره آجری، ساختار افقی مسجد به سازمانی فضایی، عمودی و متمرکز تغییر یافت. این تحول نشان‌دهنده دگرگونی در نگرش فضایی و تمایل به خلق نمادهای شهری باشکوه و تأکید بر قدرت بصری معماری اسلامی است. مناره مرتفع مسجد، علاوه بر کارکرد مذهبی در اعلام اذان، به‌عنوان یک نشانه شهری مهم نیز عمل می‌کرد که از فواصل دور در دشت ساوه قابل مشاهده بود و هویت مکانی شهر را برای کاروان‌ها و مسافران تثبیت می‌نمود. در نتیجه، مسجد در این دوره از یک فضای صرفاً عبادی به یک عنصر هویت‌ساز در مقیاس شهری تبدیل شد.

مرحله سوم تحول مربوط به دوره ایلخانی است؛ دوره‌ای که علی‌رغم آسیب‌های گسترده ناشی از حملات مغول و تخریب‌های شهری، زمینه‌ای برای بازسازی و احیای مجدد برخی بخش‌های مسجد فراهم شد. در این دوره، احداث ایوان رفیع غربی به‌عنوان یکی از عناصر شاخص، پاسخی به نیازهای فضایی جدید و گرایش به خلق فضاهای باشکوه و نمایشی محسوب می‌شود. این ایوان با تلفیق سنت‌های معماری ایرانی و عناصر نوظهور هنری دوره ایلخانی شکل گرفته است. از منظر سازه‌ای، استفاده از تمهیداتی مانند فضاهای پلکانی جانبی برای مهار نیروهای رانشی ایوان، بیانگر درک عمیق معماران از رفتار سازه‌ای و توانایی آنان در ایجاد تعادل میان زیبایی‌شناسی و پایداری کالبدی است.

مرحله چهارم به دوره صفوی تعلق دارد که می‌توان آن را دوره تثبیت و تکامل نهایی سازمان فضایی مسجد دانست. در این دوره، با بازسازی گنبدخانه به فرم چلیپایی و ایجاد ایوانی در برابر آن، نظم فضایی منسجمی میان فضاهای باز، نیمه‌باز و بسته شکل گرفت. استفاده از فناوری‌های پیشرفته معماری همچون گنبد دوپوسته، همراه با تزئینات غنی گچ‌بری و کاشی‌کاری‌های معرق و هفت‌رنگ، موجب ارتقای چشمگیر کیفیت بصری و معنوی بنا شد. این تزئینات نه تنها جنبه زیبایی‌شناختی داشتند، بلکه در قالب کتیبه‌های کوفی و ثلث، نقش رسانه‌ای در انتقال مفاهیم دینی و ثبت وقایع تاریخی ایفا کرده و به تقویت هویت مذهبی و فرهنگی شهر کمک کردند.

در جمع‌بندی کلی، مسجد جامع ساوه به‌عنوان قلب تپنده ساختار شهری، در پیوندی ارگانیک با بازار و سایر فضاهای شهری، نقشی محوری در سازمان‌دهی فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی ایفا کرده است. این پژوهش نشان می‌دهد که خوانش دقیق لایه‌های تاریخی و کالبدی بنا می‌تواند درک عمیق‌تری از هویت فرهنگی ساوه فراهم آورد و در عین حال، مبنایی علمی برای تدوین برنامه‌های مرمتی و حفاظتی آینده ارائه دهد. در نهایت، حفاظت از این اثر ارزشمند به معنای صیانت از تداوم تاریخی و فرهنگی جامعه‌ای است که طی قرون متمادی، هویت، باورها و هنر خود را در کالبد این بنای آجری متجلی ساخته است؛ از این رو، هرگونه مداخله مرمتی باید مبتنی بر شناخت دقیق این لایه‌های تاریخی و با هدف حفظ اصالت و یکپارچگی این میراث بی‌بدیل معماری ایرانی-اسلامی صورت گیرد.

منابع

ابن حوقل. (۱۳۴۵). *صورة الارض*. ترجمه دکتر جعفر شعار. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله. (۱۳۷۱). *المسالك و الممالك*. مترجم: خاكرند، سعيد. ميكل، آندره. تهران: موسسه مطالعات و انتشارات تاريخي ميراث ملل - موسسه فرهنگي حنفا.

براتی، ناصر. (۱۳۸۲). نگاهی نو به مفهوم شهر از نظرگاه زبان و ادب فرهنگ فارسی. *مجله هنرهای زیبا*. شماره ۱۳.

- پاکزاد، جهان‌شاه. (۱۳۹۲). تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران از آغاز تا دوران قاجار. تهران: آرمانشهر.
- پوپ، آرتور اوپهام. (۱۳۸۷). بررسی هنر ایران. ترجمه عبدالله فریار. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- پیرنیا، محمدکریم؛ معماریان، غلامحسین. (۱۳۸۲). معماری اسلامی ایران. تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۰). اطلس شیعه. قم: نشر الهادی.
- حاتم، غلامعلی. (۱۳۷۹). مسجد جامع ساوه. سازمان میراث فرهنگی.
- حاتم، غلامعلی. (۱۳۷۹). معماری اسلامی ایران در دوره سلجوقیان. تهران: موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی.
- حاجی قاسمی، کامبیز (۱۳۸۳). گنجنامه: فرهنگ آثار معماری اسلامی، جلد ۷ و ۸. تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی.
- حبیبی، سیدمحسن. (۱۳۸۴). از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن-تفکر و تأثر. تهران: دانشگاه تهران.
- خرم‌شاد، محمد. (۱۳۹۲). شهر به شهر در تاریخ؛ مروری اجمالی بر تاریخ شهرسازی. مجله سوره اندیشه. اردیبهشت و خرداد. شماره ۶۹ - ۶۸.
- رضوانی، علی اصغر. (۱۳۸۶). جغرافیای تاریخی ساوه، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، ۲۲، ۴۴-۲۹.
- زیاری، کرامت اله. و [دیگران]. (۱۳۹۲). سنجش هویت شهری در شهرهای جدید ایران بر اساس اصول هویت بخش مکتب اصفهان. مجله مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، ۵(۱۸)، ۱۵۴-۱۳۹.
- غنی‌زاده، مسعود. (۱۳۸۵). نگاهی به شهر در تمدن اسلامی. راهبرد یاس، ۷، ۱۹۷-۲۱۰.
- فرهنگی، عادل. (۱۳۷۴). سیمای ایوان غربی مسجد جامع ساوه، جلد ۲، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران - ارگ بهم، کرمان، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۳۸۱-۳۸۲.
- قبادیانی مروز، ناصر خسرو. (۱۳۷۰). سفرنامه. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.
- کیانی، محمدیوسف. (۱۳۸۳). معماری ایران؛ دوره اسلامی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی و انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکراحمد. (۱۳۶۲). نزهة القلوب. به کوشش گای لسترنج. تهران: دنیای کتاب.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکراحمد. (۱۳۶۲). تاریخ گزیده. به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر
- منصوری، سیدامیر. (۱۳۸۶). دو دوره سازمان فضایی در شهر ایرانی: قبل و بعد از اسلام با استعانت از شواهد تحولات شهر کرمان. باغ نظر، ۷، ۴۹-۶۰.
- ویلبر، دونالد ن. (۱۳۷۴). معماری اسلامی ایران. ترجمه عبدالله فریار. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ویلبر، دونالد ن. (۱۳۵۲). حدود العالم من المشرق الى المغرب. به تصحیح سید جلال الدین طهرانی، تهران.
- ویلبر، دونالد ن. (۱۳۵۹). فصلنامه اثر، شماره ۱، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی؛ صنایع دستی و گردشگری.